

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه سوم فقه الصلاة

بحث ما در فصل دوم از مباحث صلاه المسافر است که حد تقصیر است بعد از آنکه در مورد وجوب تقصیر صحبت کردیم و عرض کردیم که در نزد فقهای امامیه وجوب تقصیر از ضروریات مذهب است

بحث امروز ما در مورد حد تقصیر است

اصل اینکه برای تقصیر حدی وجود دارد هم از ضروریات بین مسلمین است؛ پس همه علماء مسلمین اتفاق دارند که حدی برای تقصیر وجود دارد اصل وجود حد برای مشروعیت تقصیر مورد اتفاق کل است اما در مورد **میزان** آن اختلاف است

غیر از امامیه از فقهای مذاهب اربعه مالکی و شافعی و حنابله معتقدند که حد تقصیر 16 فرسخ امتدادی است یعنی هر گاه کسی سفری داشت که مسیر رفتش 16 سفر بود میتواند نمازش را قصراً بجا بیاورد

اما حنفیه معتقدند که اگر سفر به اندازه سه روز طول کشید (هر روز سفر معتاد 8 فرسخ است سه روزش یعنی معادل 24 فرسخ) اما اکثر فقهای اهل سنت ملاک را زمان میدانند بعضی از آنها میگویند همان 24 فرسخ ملاک است

واینکه گفته اند سه روز یعنی به اندازه سه روز سفر یعنی به اندازه 24 فرسخ سفر

نظر فقهای امامیه :

همان 8 فرسخ یا مسیره یوم ملاک قصر است

اجمالا اینکه 8 فرسخ یا بیاض یوم یا مسیره یوم حد تقصیر است بین فقهای ما
اختلافی وجود ندارد منتها در خصوص اینکه پس حد مکانی است یا حد زمانی
است اینجا محل اختلاف علماء است به تبع روایات
لذا سه مبنا بین علمای ما وجود دارد به تبع روایات

- 1- ملاک همان 8 فرسخ است
- 2- ملاک مسیره یوم است یا بیاض یوم (به اندازه سفر در روز روشن)
- 3- بعضی دیگر یا 8 فرسخ یا بیاض یوم

صاحب جواهر میفرماید:

مقداره ای مسیر الیوم الذی يجب... بعد از اینکه گفته است در عرف ملاک
بریدان است گفته است فی الشرع ایضا بریدان
و علی أن مقداره فی الشرع أيضا **بریدان** اللذان أجمع الأصحاب علی وجوب التقصیر
فیها تحصیلا (**ظاهرا اجماع محصل**) و نقلًا کاد یبلغ التواتر¹

وقال ايضا : على أن الإجماع بقسميه (منقول ومحصل) متحقق على التقصير في قطع
البريدین و إن كان في بعض اليوم،²

پس ملاک سفر یک روز نیست ملاک قطع بریدین است و لو در یک نیم روز
اتفاق بیفتد ؛ به هر حال این سفر سفر موجب قصر است محقق اصفهانی این
جوری

محقق اصفهانی :

و الاخبار البارزة فيه مختلفة ففي بعضها اناطة الحكم بمسيرة يوم او ببياض يوم
وفي بعضها اناطته بثمانية فراسخ وفي بعضها باحد الامرین ولذا ذهب الى كل
منها بعض الاصحاب الى شهيد الثاني الاول و الاول (شهيد اول) الى الثاني و
صاحب المدارک ((

ملاک حد مکانی است ؟ که 8 فرسخ است یا حد زمانی است ؟ که مسیره يوم
باشد منشا اختلاف هم تعابیر خود روایت است

حد زمانی طریق است برای حد مکانی :

نظر ما این است که حد زمانی طریق برای حد مکانی است چون برای مردم مشخص نبوده است که 8 فرسخ چقدر بوده برای فهم آسانتر مسیره یوم را فرموده اند چون مردم که متر نداشتند ودقیق از کیلومترها با خبر نبودند

تحقیق الکلام :

مقدمتا چند امر باید مورد بررسی قرار بگیرد

امر اول :

بررسی روایات است که ببینیم نظر روایات چیست ؟

روایات در این باب چند طائفه است

طائفه اولی : روایاتی است که حد تقصیر را حد مکانی معرفی کرده است وثمانیه فراسخ را به عنوان حد تقصیر آورده اند در هر صورت ملاک را حد مکانی دانسته اند

منها : روایت اول مرحوم صدوق در العلل و عیون بیان کرده است :

باسناده عن فضل بن شاذان :

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الرِّضَا ع أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ إِنَّمَا وَجِبَ التَّقْصِيرُ فِي ثَمَانِيَةِ فَرَاسِخٍ لَا أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ لِأَنَّ ثَمَانِيَةَ فَرَاسِخٍ مَسِيرَةُ يَوْمٍ لِلْعَامَّةِ وَالْفَوَاقِلِ وَالْأَنْثَقَالِ (چارپایان باربر) فَوَجِبَ التَّقْصِيرُ فِي مَسِيرَةِ

يَوْمٌ وَلَوْ لَمْ يَجِبْ فِي مَسِيرَةِ يَوْمٍ لَمَّا وَجِبَ فِي مَسِيرَةِ أَلْفِ سَنَةٍ وَ ذَلِكَ لِأَنَّ كُلَّ يَوْمٍ يَكُونُ بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ فَإِنَّمَا هُوَ نَظِيرُ هَذَا الْيَوْمِ فَلَوْ لَمْ يَجِبْ فِي هَذَا الْيَوْمِ لَمَّا يَجِبْ فِي نَظِيرِهِ إِذْ كَانَ نَظِيرُهُ مِثْلَهُ لَا فَرْقَ بَيْنَهُمَا³

نکته خودم: اگر شما در یک روز نتوانستی 8 فرسخ را بروی فردا هم همین مقدار زمان مسیره یوم را داری نمیتوانی طی کنی

این روایت صریح در این مطلب است که ملاک 8 فرسخ است ؛ پس مراد از مسیره یوم همان 8 فرسخ است

پس چرا این بیان را برای 8 فرسخ به کار برده اند ؟ به این دلیل که کاروان ها وقتی که میخواستند سفر کنند ملاک را مسیره یوم میگرفتند که در یک روز 8 فرسخ طی میشود ،

((لذا اینکه بعضی ها استبعاد میکنند که اربعین اول اهل بیت نرسیده اند به کربلاء در جواب باید بگوییم مگر چند فرسخ بوده است بین کربلاء و شام که نشود این راه را بروند و برگردند هیچ مستبعدی نیست بلکه با روایات هم سازگاری دارد نکته :همان طوری که نباید حج خانه خدا هیچ گاه تعطیل یا خلوت شود و به صورت واجب کفائی بر همه واجب است که به مکه بروند همین وجوب در مورد زیارت امام حسین هم مطرح است ؛ و نباید روضه منوره خلوت باشد))

در مورد این روایت سه بحث داریم :

بحث اول: بحث سندی است؛ این روایت را مرحوم صدوق به دو سند نقل میکند
اگر چه اکثرا به یک سند استدلال میکند البته در عیون به دو سند نقل شده است
ولی در علل به یک سند است

این روایت؛ روایت جامعی است

سند اول: مرحوم صدوق از عبدالواحد بن محمد بن عبدوس نيسابوری عن علی بن
محمد ابن قتیبہ نيسابوری عن الفضل ابن شاذان عن الرضا عليه السلام
خوب فضل ابن شاذان وثاقتش اشهر من ان يتكلم عنه است هم شهرتش هم
جلالت قدرش متواتر است

منتها باید در مورد دو راوی بحث کنیم

در سند اول ممکن است تشکیک در سند شود به این مدعی که نه عبدالواحد
عبدوس توثیق دارد نه علی ابن محمد بن قتیبہ در حقش توصیف صریح دارد البته
این سند؛ سند مورد ابتلائی است برای شیعه چون روایات فضل بن شاذان معمولا
از این طریق به ما رسیده است

نظر حضرت استاد: به نظر ما این سند؛ سند صحیحی است و هم عبدالواحد
عبدوس ثقه است و هم علی ابن محمد قتیبہ ثقه است و ایضا راه توثیق منحصر در

توثیق صریح نیست که حتما کسی بیاید شهادت بدهد فلانی ثقه و عبدالواحد
عبدوس از چند راه وثاقتش قابل اثبات است

اثبات وثاقت عبدالواحد عبدوس :

دلیل اول : ترضی صدوق برای ایشان دلیل بر توثیق ایشان است ما در محل خود
گفته ایم و اینجا میگوییم که بیان آیت الله خویی که میفرماید ترضی دال بر وثاقت
نیست { چون دعایی است برای راوی و.... } کلام بی وجهی است و این طور
نیست خصوص ترضی با رحمه الله علیه فرق دارد وقتی در عرف مسلمین و در
عرف خصوص اهل علم گفته میشود رضی الله عنه به این حمل میشود که اینها
کسانی هستند که خدا فرموده است **رضی الله عنهم و رضوا عنه** مخصوص
اینهاست

نکته : این نوع دعا در حق هر کسی گفته نمیشود مثلا در نزد اهل سنت فقط برای
کبار صحابی بکار میرود و جناب صدوق این رضی الله عنه را نسبت به بعض
مشایخ خودش بکار میبرد و نه برای همه مشایخ

سند دوم : ابو محمد جعفر بن نعیم ابن شاذان عن عمه ابی عبدالله محمد بن شاذان
عن الفضل بن شاذان

